

## بررسی فرهنگ عامه در داستان‌های یوسف علیخانی

حسین اسکندری ورزلی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران  
لیلا خوش‌نویس مرادی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

از مهم‌ترین عناصر به کار رفته در بسیاری از آثار ادبی، عناصر فرهنگ عامه (فولکلور) شامل: اعتقادات، باورها، افسانه‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و... هستند که با بررسی و تحلیل آن‌ها می‌توان از دقایق، پیچیدگی‌ها و زیبایی‌های ظاهری و معنایی این گونه آثار پرده برداشت و به افکار و اندیشه‌ها و شگردهای سبکی و مهارت‌های پدید آورندگان آن‌ها پی برد با رواج داستان نویسی در عصر جدید و شکل‌گیری درون‌مایه‌های تازه در عرصه‌ی ادبیات داستانی، فرهنگ عامه به عنوان یکی از غنی‌ترین منابع، مورد استفاده بسیاری از نویسندگان قرار گرفت. یوسف علیخانی از جمله داستان‌نویسان معاصر است که کاربرد عناصر فرهنگ عامه مهم‌ترین ویژگی سبکی آثارش است. در این پژوهش آثار داستانی یوسف علیخانی با روش توصیفی-تحلیلی و به هدف تبیین عناصر فرهنگ عامه به عنوان تشخیص سبکی وی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که نویسنده متناسب با درون‌مایه‌ها، شخصیت‌ها، مکان‌ها و صحنه‌های داستان‌هایش که از جوامع روستایی و بومی ناحیه البرز مرکزی انتخاب شده، بیش‌تر از عناصر فرهنگ عامه برخاسته از باورها و اعتقادات دینی و مذهبی، در گفتگوهای شخصیت‌ها روایت صحنه‌ها و مکان‌های آثارش استفاده کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات عامه، یوسف علیخانی، باورها، آداب و رسوم، سبک.

### 1. مقدمه

ادب عامه‌ی هر قوم و ملتی در کنار ادبیات رسمی و حتی پیش از آن وجود داشته است. این نوع ادبی از افکار، آمال و باورهای کهنی نشأت گرفته که بر آداب و رسوم، سبک و شیوه‌ی زندگی انسان‌ها تأثیری ژرف گذاشته و آینه‌ی تمام‌نمای بخشی از حقایق تاریخی و اجتماعی است. بخش اعظمی از آثار ادب رسمی هر قوم و ملتی خواه ناخواه از ادب عامه‌ی آن‌ها تأثیر پذیرفته - است، ادبیات به طور عام و ادب داستانی به طور خاص تجلی‌گاه فرهنگ، اجتماع و تاریخ ملت - هاست و شناخت فرهنگ ملت‌ها و تحولات آن بدون آگاهی از باورهای آنان که در گذر زمان شکل گرفته‌اند امکان‌پذیر نیست. نویسندگان آثار داستانی برای بیان اندیشه‌ها و درون‌مایه‌های آثارشان و هم‌چنین حقیقت‌مانندی و زیبا سازی آن‌ها از ابزارهای متعددی بهره می‌برند، از جمله

مهم‌ترین این ابزارها عناصر فرهنگ عوام است که به تناسب درون‌مایه و شخصیت‌ها و صحنه‌ها در آثار داستانی کم و بیش مورد استفاده قرار می‌گیرند، بنابراین مطالعه و بررسی آثار داستانی ملت‌ها که در آن‌ها از بن‌مایه‌های فرهنگی و تاریخی استفاده شده است از یک سو سبب شناخت تاریخ و فرهنگ آن‌ها و از سویی دیگر باعث درک بیش‌تر و بهتر مقاصد و اندیشه‌ها و زیبایی‌های پنهان و به طور کلی سبک خالقان آن آثار می‌شود. هر اثر هنری و ادبی از دو بخش محتوا و صورت تشکیل شده که به شکلی سازمان یافته با یکدیگر در ارتباط‌اند این ارتباط ساختارمند بین دو بخش را می‌توان همان سبک تلقی کرد؛ شیوه‌ای که نویسنده برای نگارش داستان خود به کار می‌گیرد نتیجه‌ی آگاهی وی از ساختارهای مختلف زبانی، بیانی و عناصر دیگری است که در اثر وی ویژگی‌های برجسته‌ای که همان سبک خاص او است را به وجود می‌آورد و از علمی‌ترین و دقیق‌ترین روش‌های تجزیه و تحلیل متون در سبک‌شناسی بررسی آن‌ها در سه سطح زبانی، فکری و ادبی است. (شمیسا، 1374: 153) از مهم‌ترین عناصری که سبک آثار ادبی را از هم متمایز می‌کند عنصر زبان است، پس با توجه به این امر که سبک، انحراف از نرم است، ویژگی‌های زبانی و بیانی اثر، آن‌گاه که حاصل آگاهی و تعمّد آفریننده‌ی اثر باشد و بسامد چشمگیری هم داشته باشد، ایجاد سبک می‌کند. (شفیعی کدکنی، 1392: 5-6) به عبارتی آن‌چه که باعث تفاوت سبک میان نویسندگان است، از طریق زبان نویسنده نمایان می‌شود. زبان آمیخته‌ای از کلمات و جملات است که شیوه‌ی نگارش یا سبک نامیده می‌شود. (میرصادقی، 1380: 502)

«فولکلور: [فُلُّ لُ] (۱) مأخوذ از فرانسه از فولک به معنی توده و لور به معنی دانش. علم به آداب و رسوم توده‌ی مردم و افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه. توده‌شناسی. فرهنگ عامه. مجموعه عقاید، اندیشه‌ها، قصه‌ها، آداب، رسوم، ترانه‌ها و هنرهای ساده و ابتدایی یک ملت را فولکلور گویند.» (دهخدا، 1377: ذیل واژه‌ی فولکلور)

«جمع‌آوری و ثبت آثار ادب شفاهی و فرهنگ و دانش عامیانه و هم‌چنین پژوهش‌های مرتبط با آن در غرب سابقه‌ای طولانی دارد، به‌طور معمول در آثار مربوط به مردم‌شناسی، از هرودوت - مورخ یونانی - به‌عنوان نخستین کسی یاد می‌شود که در تاریخ خود در خصوص آداب و رسوم ملل مطالبی آورده است.» (ستاری، 1381: 18)

«برای جمع‌آوری اصول و منابع ادبی و دانش عامیانه، از قرن‌ها پیش در اروپا بدون این‌که جنبه‌ی تحقیقی به معنی فعلی کلمه وجود داشته باشد کوشش‌های شایسته‌ای صورت می‌گرفت؛ بدین معنی که عده‌ای از دانشمندان و نویسندگان در کنار ادبیات مکتوب و رسمی ملل و به‌عنوان

۶۸ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
سرگرمی، شروع به جمع‌آوری ادبیات عامیانه‌ای کردند که معمولاً در جایی نوشته نشده بود و در  
بین توده‌ی مردم سینه به سینه منتقل می‌شد. در قرن پانزدهم، رابله نویسنده، طبیب و کشیش  
معروف فرانسه، شوخی‌ها و هزلت‌ها متداول میان عامه را جمع‌آوری کرد و آن‌ها را از خلال آثار  
عتیق بیرون کشید و همراه با تفسیرهایی که امروز نیز راهنمای محققان فولکلور است، منتشر کرد.  
(روح‌الامینی، 1364: 269) اما اصطلاح فولکلور نخستین بار توسط آمبرواز مورتن  
(Ambroise Morton) عتیقه‌شناس انگلیسی در سال 1885 میلادی در معنای اصطلاحی آن به کار  
رفت، مورتن درباره‌ی این نام‌گذاری چنین گفته بود: «آن‌چه که ما در انگلستان رسوم باستانی  
عامیانه یا ادبیات عامیانه می‌نامیم را می‌توان دقیقاً با یک ترکیب خوب ساکسونی یعنی «فولک-  
لور» یا «دانش عامیانه» بیان کرد.» (گولد و کولب، 1392: 403)

متأسفانه توجه به فرهنگ و ادب عامه و مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با آن در ایران سابقه‌ی  
چندانی ندارد، «فرهنگ عامه تا پیش از ورود فرهنگ و تمدن غرب به ایران مانند بسیاری از مسائل  
دیگر چندان مورد توجه نبود و اغلب روشنفکران و نویسندگان آن را به دلیل این که در بین مردم  
عادی جریان داشت حقیر می‌شمردند و از پرداختن به آن دوری می‌کردند.» (انجوی شیرازی،  
1393: 12)

«با وجود این از گذشته در ایران تلاش‌هایی برای جمع‌آوری مباحث مرتبط با فرهنگ عامه  
صورت گرفته است. به گفته‌ی انجوی شیرازی اولین کسی که به فرهنگ عوام توجه نشان داد آقا  
جمال خوانساری از علمای شیعه قرن دوازدهم (متوفی به سال 1125 ه.ق) است که تحقیقات خود  
را در کتابی به نام عقاید النساء گردآوری کرد، این کتاب در بین عامه‌ی مردم به کلثوم‌نه شهرت  
پیدا کرده بود؛ علاوه بر این برخی از سیاحان، مورخان و جغرافی‌دانان اروپایی نیز از گذشته به  
فرهنگ عامیانه ایران علاقه نشان می‌دادند و در این زمینه آثاری را تألیف می‌کردند که از جمله  
آنان می‌توان به کریستین<sup>7</sup> دانمارکی مؤلف مجموعه قصه‌های فارسی و بالارد<sup>8</sup> فرانسوی،  
گردآورنده ترانه‌ها و عادات شفاهی مردم ایران اشاره کرد.» (فاضلی، 1377: 158)

«در دوره‌ی مشروطیت و پس از آن به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی به تدریج ادبا و  
پژوهشگران ایرانی به فرهنگ عامه توجه‌ی ویژه‌ای نشان دادند، صادق هدایت در مقاله‌ای مفصل  
در مجله‌ی سخن نخستین دستورالعمل جمع‌آوری فولکلور در زبان فارسی تحت عنوان فرهنگ  
توده را منتشر کرد.» (محبوب، 1387: 35) «مدتی بعد رشید یاسمی در مجله تعلیم و تربیت  
مقاله‌ای با عنوان فولکلور منتشر کرد و پس از آن اندک اندک در زبان فارسی اصطلاح فولکلور

۶۹ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
به معنی دانش عامیانه و دانستنی‌های توده‌ی مردم به کار رفت و «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عامیانه»،  
«فرهنگ توده» و «فرهنگ مردم» نامیده شد. (روح الامینی، 1364: 266) «از فولکلور تعاریف  
بسیاری شده است در یکی از فرهنگ‌های تخصصی به نام فرهنگ استاندارد فولکلور، اسطوره-  
شناسی و افسانه بیست و یک تعریف از فولکلور داده شده است.» (پراپ، 1371: 6)

بسیاری از تعاریفی که درباره‌ی فولکلور بیان شده از جنبه‌ی قلمروی موضوع با یکدیگر  
اختلاف دارند، به‌عنوان مثال در فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد فولکلور با دامنه‌ای محدود  
چنین تعریف شده است: «ادبیات عامیانه به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های  
رایج در میان یک قوم اطلاق می‌شود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و  
موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی (Folklore) است.» (داد، 1390: 24)

امروزه بیشتر محققان دایره‌ی فرهنگ عامیانه را وسیع‌تر از آنچه که در تعریف بالا به آن  
اشاره شد فرض می‌کنند. «فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و معمولاً از قصه‌ها،  
افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. مطالعه کنندگان فولکلور به  
تدریج دامنه‌ی کنجکاوی علمی خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به  
قلمرو فولکلور افزودند و کم‌کم تکنیک‌ها و هنرهای عامیانه را نیز وارد آن کردند؛ زیرا اعتقادات  
و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و هم‌چنین از کاربرد و اجرای اعمال مربوط به آن جدا شدنی  
نیست. بدین ترتیب، وسعت دامنه‌ی رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و جوامع زمینه‌های مختلف  
و متنوع زندگی روزمره مانند نوع ساختمان (خانه، انبار، عبادتگاه)، ابزار تولیدی و تکنیک و  
هنرهای عامیانه (پارچه‌بافی، سفالگری، نجاری)، خوراک و پوشاک، جشن‌ها و بازی‌ها، اسباب  
بازی‌ها، اعتقادات و طب عامیانه، ادبیات عامیانه (شعر، ضرب‌المثل، قصه، موسیقی، رقص، گویش-  
های قراردادی و صنفی، نام‌ها و...)، جشن‌های مربوط به فصل‌های مختلف سال، کشت و زرع و  
مراسم مربوط به گذرگاه‌های مراحل زندگی (تولد، ازدواج و مرگ) را در بر گرفت.» (روح-  
الامینی، 1364: 257)

این گستره‌ی حیطة سبب شده تا امکان دسته‌بندی دقیق عناصر فرهنگ عوام دشوار باشد زیرا  
گاه یک عنصر می‌تواند در چند دسته قرار گیرد به‌عنوان مثال تعزیه با وجود اینکه از هنرهای  
نمایشی عامیانه محسوب می‌شود اما از آنجایی که خاستگاه دینی و مذهبی دارد، قابلیت قرار  
گرفتن در این دسته را نیز دارد.

یوسف علیخانی از نویسندگان معاصر است که از فرهنگ عامه رایج در میان اقوام ناحیه‌ی

۷۰ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی البرز مرکزی متناسب با مضامین و درون‌مایه‌های داستان‌هایش به زیبایی و با مهارت بهره‌جسته است؛ در این مقاله مجموعه آثار این نویسنده شامل: *اژدهاکشان*، *بیوه‌کشی*، *عروس بید* و *قدم - بخیر مادر بزرگ من بود* به هدف تبیین عناصر فولکلور به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان تشخیص سبکی وی بررسی شده است. در بخش دوم (بخش اصلی) این مقاله جلوه‌های فرهنگ عامه در مجموعه داستان‌های ذکر شده در شش دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی و سپس نمونه‌هایی از هر دسته تحلیل و بررسی شده است و در پایان این بخش نیز بسامد عناصر فولکلور بر طبق دسته‌ها، به تفکیک آثار و همچنین در کل آن‌ها در دو جدول نشان داده شده است.

## 2. عناصر فرهنگ عامه در داستان‌های یوسف علیخانی

در این بخش نمونه‌های استخراج شده از عناصر فرهنگ عامه در آثار نویسنده را در شش گروه دسته‌بندی و سپس بررسی و تحلیل کرده‌ایم. ذکر این نکته در این جا ضروری است که برخی نمونه‌ها، قابلیت قرارگرفتن در دو دسته را داشت، در این گونه موارد ترجیح داده شد تا نمونه‌ی مذکور در دسته‌ای قرار داده شود که با آن پیوندهای بیش‌تری دارد به عنوان مثال «چشم زخم»، اگرچه در قرآن به آن اشاره شده و منطبق بر باورهای دینی است، اما چون در فرهنگ عامه با دیگر باورهای خرافی غیر مرتبط با دین درهم آمیخته است، آن را در دسته‌ی باورهای خرافی قرار داده‌ایم.

### 2. 1. 1. باورهای خرافی (موجودات و نیروهای ماوراء طبیعی)

خرافه از مهم‌ترین جنبه‌های اعتقادات و باورهای عامه است؛ «خرافه یعنی رویدادهایی را که انتظار نداشته‌ایم رخ دهند، به پدیده‌هایی نسبت دهیم که هیچ رابطه‌ی منطقی میان آن‌ها یافت نشود» (مالرب، 1387: 291) خرافه‌ها در فرهنگ همه‌ی اقوام و ملل از گذشته‌های دور وجود داشته‌اند؛ بخشی از این خرافه‌ها جنبه‌ی محلی و قومی دارند و در حیطه‌ی یک جغرافیای خاص شناخته می‌شوند و برخی دیگر جنبه‌ی جهانی دارند. البته باید توجه داشت آن‌چه که در دوره‌ی علم و معرفت فرض می‌شده در دوره‌های بعد به سبب پیشرفت دانش‌ها خرافه شناخته شده است.

### 2. 1. 1. جن (اوشانان)

در بین عامه‌ی مردم از گذشته‌های دور در خصوص جن باورهای عجیب و غیر مستند زیادی وجود داشته، جن از جمله پدیده‌هایی است که در ادیان یهود و مسیحیت به آن اشاره شده و در احادیث اسلامی و هم‌چنین قرآن کریم به وجودش تصریح شده است (22 بار به صورت جن و 7 بار به صورت جان) و هفتاد و دومین سوره‌ی قرآن نیز «جن» نام دارد. «جن به معنای موجودی

۷۱ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی متوهم و غیر مریبی، پری است. و در قرآن جن موجودی توصیف شده که از آتش (نار) آفریده شده است. و پیش از آفرینش انسان بر روی زمین می‌زیسته است. در باور مردم، جن‌ها موجودات اغلب نامریبی هستند که در تاریکی، تنهایی و در محل‌هایی مانند گرمابه، آب انبار، پستو و ویرانه و بیابان وجود دارند. در باور عامیانه نوزاد تازه متولد شده را تا چهل روز تنها نمی‌گذارند، زیرا معتقدند از ما بهتران (اوشانان)، بچه‌ی انسان را با بچه‌ی خود عوض می‌کنند.» (ذوالفقاری، 1395: 406-407).

- ننه می‌گوید: خودش هم دلش می‌خواد، وگرنه آدمی مگه از اوشانان هراس نداره؟  
می‌گویم: مادر جان، از کجا معلوم اوشانان باشن؟ (علیخانی، 1390: 100)  
بابا می‌گوید: این سفر آمدی قزوین برات قصه‌ی کلثوم ماما را می‌گم که با اوشانان چطور حشر نشر داشته. (همان: 101)

## 2. 1. 2. اژدها

اژدها از پدیده‌های خرافی است که در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه تمام اقوام و ملل حضور دارد. و شاید بتوان آن را یکی از جهانی‌ترین خرافه‌ها دانست. «واژه‌ی اژدها که در فارسی به صورت «اژدر»، «اژدهاک» و حتی گاه «تنین»، «ثعبان» و «هستبهر» نیز دیده می‌شود ماری عظیم با دهان فراخ و گشاده و هم‌چنین به معنای شجاع و دلاور است. در فرهنگ‌های آن را به شکل سوسماری بزرگ با دو بال توصیف کرده‌اند که آتش از دهانش خارج می‌شود و از گنج محافظت می‌کند. در اساطیر هم پرنده و هم خزنده است و بال‌های عقاب، چنگال شیر، دم مار و دم آتشین دارد که این تصویر در اغلب کشورهای جهان نیز دیده می‌شود در برخی موارد مار و اژدها را یکی دانسته‌اند. در اساطیر هم خزنده است و هم پرنده. اژدها در افسانه پردازی سراسر جهان، به جز چین نیرویی پلید است که اغلب ابرها را از باریدن باز می‌دارد و برای ماندگاری جهان باید آن را نابود کرد. اژدها مشهورترین و پر حضورترین موجود اهریمنی زبانکار در اساطیر و حماسه‌های سراسر جهان به چشم می‌خورد.» (ذوالفقاری، 1395: 86)

- حضرتقلی وقتی فهمیده اژدها، قصد می‌لک کرده و می‌تازد تا آن‌جا را با خاک یکسان بکند، سوار قاطرش شده و یک راست از قزوین کوبیده و از باراجین رفته به زرشک، از جلوش درآمده. اژدها وقتی دیده حضرتقلی شمشیرش را برق انداخته و روی سرش تکان می‌دهد کمی عقب نشسته و سعی کرده کوه را پایین بیاید تا دور بزند و از یک طرف دیگر برود بالا تا برسد به گدوک و بعد از گردن‌ی فلار ببیند که می‌لک، آن طرف شاه‌رود، نشسته توی البرزکوه، اما

حضر تقلی آمده توی دره و این جا جنگ‌شان شروع شده. (علیخانی، 1390: 53)

- فشار آب همان فشار معمول همیشه بود اما جماعتی که آن روز اژدر مار ندیدند و چشمه را

خون آلود به خاطر سپردند. (علیخانی، 1394: 103)

### 2. 1. 3. دیو

دیو نامی کلی برای موجودات ماوراءطبیعی، و در عین حال مستقل است که در عربی با جن و غول همسان پنداشته شده است، مفهوم دیو در گذر زمان متحول شده چنان‌که در دوره‌ای جایگاه خدایی برای آن تصور، و پس از آن مترادف اهریمن و موجودی بدکار و با ظاهری زشت توصیف شده است.

«دیو نزد آریایی‌ها به معنای روشنایی و فروغ و خدای بزرگ به کار می‌رفته است. پس از آن‌که زرتشت خدای یگانه را اورمزد نامید، دیوها گروه گمراه‌کننده شدند و پرستش آنان از کارهای زشت و گناه در آمد و دیوان از سپاه اهریمن یاران پلید او شدند و همه جا با دروغ و گمراهی و فریفتاری همراه هستند. واژه‌ی دیو اصلاً به معنای خداست؛ و در قدیم، به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می‌شده، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی «اهورامزدا»، پروردگاران عهد قدیم (دیوان) گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شده‌اند. در افسانه‌ها با جن و غول و شیطان یک‌سان دانسته شده است. از تخم اهریمن‌اند. مردم در باورهایشان، دیو را شبیه انسان می‌دانند ولی با بدن لخت و صورت عجیب. معتقدند دیو تنوره کشیده چون پرنده‌ای روی آسمان روان می‌شود و آن را مظهر جنگ و جادوگری می‌دانند.» (ذوالفقاری، 1395: 598-599)

دیو یکی از جلوه‌های خرافه در داستان‌های علیخانی است و یکی از داستان‌های او در مجموعه‌ی داستانی *اژدهاکشان* «دیو لنگه و کوبه» نام دارد که شخصیت‌های اصلی آن دیو است. در این‌جا از همین داستان نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

- هووووی! دنبالسره. نگاه می‌کنند به پشت سرشان. دیو لنگه بوده، و گرنه کی می‌تواند به اون

تندی جفت بزند و برسد و مثل گرگ بیفتد توی گله دخترها. (علیخانی، 1390: 35)

- دیو لنگه‌ای از کوه پشت صحرا می‌آید. دخترا مشغول جمع کردن سیر کوهی و سبزی و

قارچ هستند که دیو لنگه، جفت می‌زند. (همان: 42)

### 2. 1. 4. افسون و جادو و طلسم

اعتقاد و باور به نیروهای ماوراءطبیعی و سحر و جادو از دیر باز در میان بسیاری از اقوام و فرهنگ‌های بشری رایج بوده خداوند در قرآن نیز به سحر و جادو اشاره نموده و آن را حرام دانسته است،

۷۳ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
و یادآوری کرده است که ساحران جز به اذن خداوند کاری نمی‌توانند انجام دهند (آیه‌ی 103 و 102 سوره‌ی بقره و آیه‌ی 4 سوره‌ی فلق): «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (و از شرّ حسود بدخواه چون افسون‌گر چون به جادو در گره‌ها بدمند). (فلق / 4) در گذشته از مجموعه دانش‌ها و فنونی که مرتبط با سیطره‌ی بر نیروهای ما فوق طبیعی بود تحت عنوان «علوم غریبه» یاد می‌شد. از پرکاربردترین ابزارهای ساحران طلسم بوده، «طلسم نوشته‌ای شامل شکل‌ها و دعاهاست که به توسط آن عملی خارق‌العاده انجام می‌دهند. شکل و صورتی عجیب که بر سر دفاین و خزاین تعبیه کنند» (دهخدا، 1377: ذیل واژه‌ی طلسم)

- از آقام یه طلسمی بدارم. خدا همراهی بکنه به کار اژدر مار بیایه. اگر نه همان که بگفتم.  
(علیخانی، 1394: 137)

- شیخ نظرعلی اما تازه بعدش یادش افتاد که می‌توانست افسون بخواند که گویی قضایش را به جا بیاورد، زمزمه کرد: بستم به حق حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام، بستم به حق اللهم ربی...  
(علیخانی، 1390: 69)

## 2. 1. 5. چشم زخم و راه‌های دفع آن

از موارد برخاسته از اعتقاد به وجود نیروهای ماوراءطبیعی در بین عامه مردم در برخی از فرهنگ‌ها و اقوام از جمله ایرانیان «چشم زخم» است، نگاهی که باعث آسیب می‌شود و باید از آن دوری کرد و در هراس بود که در قرآن کریم و در آیه‌ی 51 سوره‌ی مبارکه‌ی قلم به آن اشاره شده است؛ خداوند در این آیه خطاب به پیامبر چنین می‌فرماید: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ؛ «و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می‌گفتند: «او واقعاً دیوانه‌ای است.» (قلم / 51). هنری ماسه در کتاب *آداب و معتقدات ایرانی* در بیان خواص گیاهان، اسپند را گیاهی دافع شر دانسته و گفته است: «مصرف اسپند چشم زخم را دفع می‌کند». (ماسه، 1378: 353-354)

در باورهای عوام روش‌های گوناگونی برای دفع چشم زخم وجود دارد که عمومی‌ترین آن‌ها دود کردن گیاه اسفند است. «اسْفَنْد یا اسپند، سِپَند، نام گیاهی است خودرو، پایدار و همیشه سبز که در کوه و بیابان و زمین‌های کویری می‌روید. نام این گیاه از کلمه‌ی «سپنْته» در اوستا گرفته شده و در زبان پهلوی به معنای «افزونیک»، یعنی برکت دهنده و مقدّس آمده است. هم‌چنین، سوزاندن اسپند را که لابد با خواندن وردها و اعمال آیینی خاصی همراه بوده است، در دفع اثر چشم زخم مؤثر می‌دانند. اسپند دود کردن در باورهای اساطیری ایران باستان ریشه دارد. براساس

۷۴ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
این باورها، بوی خوش از آفریده‌های اهورامزدا است و باعث گریز اهریمن و نیروهای اهریمنی  
است. ایرانیان اسفند را گیاهی مقدّس می‌پنداشتند و برای آن نیرویی آسمانی و شفابخش و  
جادویی تصوّر می‌کردند. پیش از ظهور زرتشت در ایران، اسفند در کیش «دیوپرستی» مقدّس  
شمرده می‌شده است.» (ذوالفقاری، 1395: 99-100)

- اسفند را دور سر خودش چرخاند و دور سر سکین چرخاند و از سنگلاخ کوچه رفت  
طرف در طویله. (علیخانی، 1390: 18)

- چشمان من شور نی، اما اسفند دود کن برایش. (علیخانی، 1394: 185)

## 2.2. باورهای دینی و مذهبی

از مهم‌ترین دسته‌های باورها و آیین‌هایی عامیانه‌ای که در هر فرهنگ، ملت و قومی متجلی می-  
شود، باورهای عامیانه‌ای است که منشاء و مبنای دینی دارند.

### 2.2.1. اعداد مقدّس (عدد هفت)

برخی از اعداد در فرهنگ، ادیان و باورهای بشری مفهوم خاصی دارند و به نماد تبدیل شده‌اند.  
«اعداد هر چند ظاهراً فقط برای شمارش هستند، اما از ایام قدیم مخزنی از نمادها بوده‌اند، و نه تنها  
کیفیات بلکه تصوّرات و قوا را نیز نشان می‌دهند.» (شوالیه و گربران، 1385: 246) یکی از این  
اعداد عدد «هفت» است که در ادیان ایرانی زردشتی (هفت امشاسپند) و اسلام مقدّس و نماد خیر و  
نیکی دانسته شده سوره‌ی مبارک حمد که اوّلین سوره‌ی قرآن کریم است هفت آیه دارد، و اوّلین  
سوره‌ی قرآن که در آن این عدد آمده است سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است. «اوست خدائی که خلق  
کرد برای شما همه‌ی موجودات که در روی زمین است پس از آن نظر گماشت به خلقت آسمان  
و هفت آسمان را برفراز یکدیگر برافراشت و او به هر چیز (و همه‌ی نظام آفرینش) داناست.»  
(بقره/ 29).

«هفت نماد کمال است. خداوند در شش روز جهان را خلق کرد و روز هفتم روز استراحت،  
آرامش و عید خداوند است؛ بنابراین روز هفتم را تقدیس می‌کنند. هفت نشانگر پایان یک دوره و  
آغاز دوره‌ی بعدی است. میان مصریان، هفت نماد زندگی جاودان بود و این عدد نماد حلقه‌ی  
کامل کمالی پویاست. در چین جشن‌های مردمی در هفتمین روز برگزار می‌شد. این عدد در  
بسیاری از سنت‌ها و اسطوره‌های یونانی دیده می‌شود. در اسلام هفت عدد مبارکی است و نماد  
کمال است. این عدد در هفت آسمان، هفت زمین، هفت دریا، هفت طبقه‌ی دوزخ، هفت دروازه-  
ی بهشت، هفت آیه‌ی سوره‌ی الفاتحه دیده می‌شود. مسلمانان در مراسم طواف حج، هفت بار به -

۷۵ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
دور کعبه می‌گردند و نیز در مراسم سعی، فاصله‌ی صفا و مروه را هفت بار طی می‌کنند. یک  
مبارک و هفت عدد مقدّس و شانس است». (ذوالفقاری، 1395: 114)  
در داستان‌های علیخانی از میان اعداد مقدّس، عدد هفت در توصیف بسیاری از صحنه‌ها و  
هم‌چنین دیالوگ‌ها به کاررفته است.

- هفت شبانه روز بود خواب می‌دید هفت کوزه‌ای که به هفت چشمه می‌برد، به جای آب،  
خون در آن پر می‌شود و هفت بار که کوزه‌ها می‌شکنند، آب چشمه‌ها دوباره بر می‌گردد و دیگر  
خون در آن‌ها جوش نمی‌زند. (علیخانی، 1394: 9)

## 2.2.2. تقدیر و قضا و قدر الهی

در باورهای اسلامی اگرچه خداوند انسان را موجودی صاحب اختیار خلق کرده است اما اختیار  
انسان محدود به خواست و اراده‌ی خداوند است، در بسیاری از احادیث و هم‌چنین آیات قرآن بر  
نقش قضا و قدر الهی در تعیین سرنوشت موجودات تأکید شده است. وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ  
تَقْدِيرًا «و همه‌ی موجودات را او خلق کرده و حد و قدر هر چیز را معین فرموده است.» (فرقان/  
2)

- فکر کرد شاید هم قسمت تقدیره. نصیب ما هم همین بوده. خدا را خوش نیایه کول دیگری  
بیندازم. (علیخانی، 1389: 124)

- این تقدیر و سرنوشت من و پسرانم بوده انگار. (علیخانی، 1394: 252)

## 2.2.3. نذر و دخیل بستن

نذر و توسّل به خدایان و ارواح مقدّس در برآورده کردن نیازها به عنوان یکی از رفتارهای ناشی از  
باورهای دینی در میان پیروان ادیان الهی و حتّی غیرالهی جایگاه خاصی دارد. در دین اسلام نیز  
نذر مشروع دانسته شده است. خداوند وفای به نذر را یکی از ویژگی‌های بندگی دانسته و در آیه‌ی  
26 سوره‌ی مریم به نذر وی اشاره می‌کند: فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنُ أَكَلَمَ الْيَوْمَ أَنسِيًا «با  
او بگو برای خدا نذر روزه‌ی سکوت کرده‌ام و با هیچ‌کس (تا روزه‌ام) هرگز سخن نخواهم  
گفت.» (مریم/ 26)

- خدا نذورات شما ره هم قبول بکنه انشالله. نذری بداره این سفر هم. (علیخانی، 1390:  
12)

- برده بودنش بیمارخانه‌ی امامزاده اسماعیل میلک. بسته بودنش به ستون وصل بین بیمارخانه  
و ضریح. (علیخانی، 1389: 77)



## 2.2.4. عقوبت الهی

از باورهای عامه که منشائی دینی دارد اعتقاد به عقوبت و عذاب الهی در دنیا است، یعنی مصیبتی که به واسطه‌ی گناهان بشر از جانب خداوند بر او نازل می‌شود. این مصیبت می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد و گاه به واسطه‌ی خطاهای اقلیتی از اجتماع و یا حتی یک فرد از جامعه گریبان فرد و جامعه را بگیرد، بلاهایی هم‌چون: بیماری‌ها، آفات، فقر، خشکسالی، قحطی و... خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْتُقُونَ عَنْ كَثِيرٍ» «و آن‌چه از مصیبت‌ها به شما برسد به خاطر گناهیانی است که خود کسب کرده‌اید، و از بسیاری نیز در می‌گذرد.» (شوری/30)

- ملخ‌ها که حمله کردند چو افتاد یکی معصیتی کرده که میلک دچار چنین بلایی شده کسی هم نمی‌دانست این چه معصیتی است که قرار است مردم را به روز سیاه بنشانند. کبلایی یاقوب گفته بود: البت میلک هیچ وقت ملخ‌گیر نشده بود تا حالا. (علیخانی، 1390: 59)

- این بلا بلایی است که درمان ندارد، الا یکی دست به کار بشود تا لااقل بی‌کار نباشیم. (همان: 60)

## 2.2.5. قسم و سوگند

از راه حل‌های اثبات دعوی که از گذشته تا به امروز در میان عامه‌ی مردم رواج دارد سوگند و قسم به خداوند و بزرگان دینی و مقدّسات مذهبی است، خداوند خود در قرآن به برخی مقدّسات چون قلم و شهر مکه قسم یاد کرده است. «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». «و قسم به این شهر امن و امان (مکه‌ی معظمه)» (تین/3)

- به این امام غریب، اگر این سفر ور گردیم و لوبیا بوته‌ها تنوز کنده نشده باشه، خودم بوته‌ات رو از زمین ور می‌دارم. (علیخانی، 1390: 72)

- توره به علی اصغر شیرخواره قسم، آقای این بچه است. (علیخانی، 1389: 88)

## 2.2.6. محرم و آداب آن

واقعه عاشورا علاوه بر کارکردهای دینی آن، بر فرهنگ آیین‌ها و شیوه‌ی زندگی فردی و اجتماعی عامه‌ی مردم تأثیری عمیق برجای نهاده است، و باید آن را از جمله مهم‌ترین عناصر دینی تأثیرگذار بر فرهنگ عوام دانست. عزاداری در ایام محرم جلوه‌های متنوعی دارد و با مراسم و آیین‌های گوناگونی هم‌چون: شبیه‌خوانی، سینه‌زنی و زنجیرزنی، روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی، دسته‌گردانی، تعزیه و... همراه است که در میان عامه‌ی ایرانیان (به طور خاص) از اقوام و طوایف

۷۸ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
مختلف با اندک تفاوت‌هایی برگزار می‌شود. تعزیه از مهم‌ترین این آیین‌ها و نوعی نمایش عامیانه-  
ی آیینی است که باید آن را از جمله هنرهای عوام دانست که خاستگاهی مذهبی دارد؛ «تعزیه در  
شکل تکامل یافته آن، عبارت است از یک سلسله اعمال توأم با کلام منظوم یا غیر منظوم  
بازآفرینی و نمایش یک رشته از وقایع، که هسته‌ی اصلی آن شهادت امام حسین و اهل بیتش در  
کربلا می‌باشد.» (یارشاطر، 1367: 127) عده‌ای از پژوهشگران آغاز تعزیه را دوره‌ی صفویه  
دانسته‌اند اما برخی دیگر هم چون احسان یارشاطر معتقدند که: «این که شکل بی‌نظیری از نمایش  
مذهبی منظوم بی‌هیچ زمینه‌ی قبلی و ثمره‌ای طی دوره‌ی صفوی یا بعد از آن به وجود آمده بس  
مغرضانه است... ولی به ظن قوی ما باید اساس سنتی که زمینه ساز پیدایش تعزیه گردید را در  
خاور ایران قبل از اسلام جستجو کنیم.» (همان: 127) وی ریشه‌ی تعزیه را در فرهنگ باستانی  
ایران جستجو می‌کند و دو تراژدی اساطیری، یادگار زریران و سیاوش را با تعزیه و شبیه خوانی  
بی‌ارتباط نمی‌داند. (رک، همان: 128-129)

- جوانکی که چوخابی روی شانه انداخته بود، پرسید، اینا نکنه مثل جاهای دیگه باشن؟ باشن  
خب. تعزیه خواندن که ناراحتی نداره. (علیخانی، 1390: 121)  
- ننه گل سرش را پایین انداخته و با گلِ نمد بازی کرده و گفته بود کو تا ملا بشه و بیایه  
تاسوعا عاشورای میلک و من پای منبرش، به سینه‌ام بکوبم و برا خاطر تنهایی زینب اشک بریزم.  
الهی قربانت آقا! خودت یاور و پشتیبان همه‌ی مستمندانی. این اژدر من ره حفاظت بکن! (علیخانی،  
1394: 48)

## 2.2.7. کفن و دفن مردگان

از دیرباز و در میان تمام فرهنگ‌ها اعتقاد به جهان دیگر جزئی اصلی و جدایی ناپذیر از باورهای  
دینی و مذهبی تلقی شده است، و در همه‌ی ادیان برای بدرقه‌ی مردگان به جهان دیگر آیین‌ها و  
رسوم خاصی را به جا می‌آورند و ریشه‌ای کهن دارند. مرگ در آثار علیخانی بازتابی بسیار  
گسترده دارد، وی در داستان‌هایش مراسم و آیین‌های مرتبط با مردگان را بکرات و با تفصیل بیان  
می‌کند؛ فضا سازی غمناک و گرایش وی در به تصویر کشیدن آیین‌های سوگواری و مرگ در  
آثارش به صورتی دقیق و با ذکر جزئیات، مولود وضعیت جامعه‌ای است که شخصیت‌های آثارش  
در آن زندگی می‌کنند. مضمون اصلی یکی از داستان‌های او به نام «رتیل» مرگ است، و روایت  
مرگ و نیستی در داستان بلند بیوه‌کشی نیز بسیار پررنگ به تصویر کشیده شده است، و از  
برجستگی‌های این داستان که آن را به داستان‌های آخر الزمانی نزدیک می‌کند مرگ شخصیت-

های آن است.

- با نبی بروید غسلخانه‌ی امامزاده. به قدر کافی کفنی هست اونجا. (علیخانی، 1394: 108)

- تابوت را بلند کردند، لا اله الا الله. تابوت را دور امامزاده چرخاندند. (همان: 112)

## 2. 2. 8. درختان مقدّس

از اعصار کهن انسان براین باور بوده که طبیعت با همه‌ی جلوه‌هایش دارای روح و حیات است، در دین زردشتی اهورامزدا نخستین انسان‌ها یعنی «مشی و مَشیانه» را از گیاهی به نام «ریواس» خلق کرد. (بهار، 1378: 137) در قرآن هم در فرهنگ ایرانی همانند بسیاری از فرهنگ‌های دیگر برای برخی از گیاهان و درختان نیروها و خواص ویژه‌ای پنداشته شده است و آن‌ها را مقدّس دانسته‌اند، درختانی چون توت، چنار، سرو، انار و...؛ در باورهای عامه مردم بریدن و حتّی شکستن شاخه‌ی این درختان مرگ و آفت‌های بسیاری برای فرد به دنبال دارد. میرچا الیاده (1907-1986) اسطوره‌شناس و محقق فرهنگ‌های اوّلیه معتقد است که «اگر درخت از نیروی مقدّس سرشار است، بدین خاطر است که قائم است، رشد می‌کند. برگ‌هایش را از دست می‌دهد و دوباره آن‌ها را به دست می‌آورد، در نتیجه زنده می‌شود. باز می‌میرد و باز زاده می‌شود.» (شوالیه؛ گربران، 1385: 191)

آیین‌ها و باورهای انسان درباره‌ی درختان در واقع برگرفته از مکاتب فلسفی و دینی گذشته است که تأثیر آن بر باورهای اسلامی عامه‌ی ایرانیان از گذشته و به صورت کاشت درختان بر مزار امامزادگان و دخیل بستن بر آن برای رفع حاجات دیده می‌شود، درخت تادانه در آثار علیخانی یکی از مهم‌ترین جلوه‌های باورهای عامیانه در خصوص تقدّس درختان است.

- جوانکی بالای درخت تادانه نشسته بود. یک نفر دیگر از دم در تعاونی بیرون امامزاده، داد

زد همین جوری سفیانی‌یه، نگذارین شاخه‌ی تادانه درخت ره بشکنه. (علیخانی، 1390: 147)

- نور سبزی از توی درخت تادانه‌ی امامزاده پخش شده بود توی حیاط. (علیخانی، 1394:

49)

## 2. 3. باورهای پزشکی

در گذشته طب سنتّی و طب عامه دو شیوه‌ی تشخیص و درمان بیماری‌ها محسوب می‌شده پزشکی سنتّی بر اساس تجربه‌ها و آموخته‌های علمی بنا نهاده شده بود، اما «طب عامه ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین راه‌ها و روش‌های تشخیص و درمان بیماری را در بستر گسترده فرهنگ جادویی، دینی - اعتقادی و تجربی می‌آزماید. این طب سنتّی که در جامعه‌های عربی به «طب الزکا» (طب خاله

۸۰ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
خانم باجی‌ها) یا «طب العجائز» (طب پیرزنان) معروف بوده، سنت نا نوشتاری داشته و از راه عادات  
و آداب فرهنگی در میان توده‌ی مردم نسل اندر نسل انتقال یافته، و به کار رفته است.» (بلوک-  
باشی، 1377: 55)

### 2. 3. 1. درمان شکستگی

- آی! تقی صدا بلند شد و همه ساکت شدند. داداش بیهوش احوال از حال رفت.

- زرده‌ی مرغانه ره جدی بگیر. (علیخانی، 1394: 222)

- خمیر داغ هم خوبه. (همان: 223)

### 2. 3. 2. درمان دل درد

- زردی صورت کوچک چشم گیر شده بود. اول گفت دلش درد می‌کند چایی نبات که خورد

گفت پایش تیر می‌کشد. (همان: 295)

### 2. 3. 3. درمان گلو درد

- بعد گفت گلویش خار خار می‌کند. برایش به دانه خیس کرد. (همان: 295)

### 2. 4. آداب و رسوم اجتماعی

در تمامی جوامع، انسان‌ها برای رفع نیازهای زیستی و اجتماعی خود از چارچوب‌ها و الگوهای  
مشخصی که بر پایه‌ی باورهای فرهنگی آن جامعه شکل گرفته است پیروی می‌کنند، بسیاری از  
این آداب و رسوم اجتماعی برگرفته از باورها و فرهنگ عوام هستند و کارکردی نمادین دارند.

### 2. 4. 1. دندان‌نشان

جشنی است که به مناسبت بیرون آمدن اولین دندان کودک برگزار می‌شود و آداب متعددی دارد،  
یکی از آداب آن پاشیدن گندم و حبوبات بر سر کودک برای خیر و برکت است، از دیگر مراسم  
این جشن پختن آشی برای میهمانان از گندم است؛ این رسم در مناطق مختلف ایران با اندک  
تفاوت دیده می‌شود.

- همین چند مدّت قبل بود وقتی خوابیده رفته بود گندم دندان‌نشان عجب‌ناز را برای خاله‌اش  
صدگل ببرد، اژدر در را باز کرد. (علیخانی، 1394: 23)

### 2. 4. 2. حنابندان

جشنی است که در واقع مراسم خداحافظی عروس بوده و در آخرین شب اقامت عروس به طور  
رسمی در خانه‌ی پدری برگزار می‌گردد. در شب حنابندان زنان شرکت کننده دست‌شان را با  
آغشتن به ظرف حنایی که دور تا دور مراسم گرداننده می‌شد رنگ می‌کنند. این آیین هم‌چنان در

۸۱ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک ایران پا برجاست.

- وقت خبر دادن از مراسم حنابندان، عاقله زنی شالی پر از کشمش و قند و نبات به گردن  
ببندد و در به در برود و دهان اهالی را شیرین کند و خبرشان کند. (علیخانی، 1394: 170)

### 2. 4. 3. شب‌نشینی

شب‌نشینی از جلوه‌های آداب معاشرت اجتماعی است که از گذشته و به‌طور معمول در شب‌های  
طولانی زمستان برای گذران اوقات فراغت رایج بوده؛ در این مجالس آشنایان و همسایگان به خانه  
هم می‌رفتند و تا پاسی از شب به قصه‌گویی و نقل خاطرات می‌پرداختند؛ البته این مجالس به نوعی  
جلسات مشورتی درباره‌ی مباحث مطرح اجتماعی نیز محسوب می‌شده است.

- شب‌نشین بیابین پهلوی ما. اصلاً سَمَنَر ره بگم شام بیزه، تشریف بیارین با انقلی. (علیخانی،  
1389: 37)

- شب‌نشین خانه‌های شب‌های بلند زمستان هم بهانه‌ی خوبی شده بود برای جمع شدن‌ها و تا دیر  
وقت حرف زدن‌ها. (علیخانی، 1394: 182)

### 2. 4. 4. بازی‌های عامیانه

بازی‌ها و سرگرمی‌ها در فرهنگ عوام اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا نوعی آموزش و تربیت برای  
کودکان و تمرین جنگ یا کار برای بزرگسالان محسوب می‌شود، و بسیاری از روایات و  
ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی اقوام و ملت‌ها در بازی‌ها و سرگرمی‌های آنان بازتاب یافته است.  
از گذشته بسیاری از این بازی‌ها در جشن‌های عوام، به صورت گروهی و مسابقه انجام می‌شده  
است از این رو می‌توان آن‌ها را بخشی از آداب و رسوم اجتماعی عوام محسوب کرد.

### 2. 4. 5. چوب جنگ

یکی از رسم‌های کهن که هنوز در میان برخی ساکنان کشور ما رواج دارد رسم دیرین «چوب  
بازی» و رقص چوب است. ویژگی بارز این بازی، گروهی بودن، پرتحرکی و هیجان فراوان و  
همراه با سرنا و دهل است و حالت‌های آن، بر جنبه‌های رزمی و حماسی آن حکایت دارد.  
- قبل از این که بروند و عروس را از پایین محله بیاورند، گفتند: وقت چوب جنگه! (علیخانی،

1394: 238)

### 2. 4. 5. لافند بازی (بندبازی، طناب‌بازی، ریسمان‌بازی)

لافند بازی یکی از نمایش‌ها و بازی‌های جذاب عامیانه است. پیشینه‌ی تاریخی آن به گذشته‌های  
دور بر می‌گردد. ویژگی‌های جغرافیایی و نوع زندگی اجتماعی در پیدایش این بازی بی‌تأثیر نبوده

است. می‌شد.

- عزیز بند باز بود. او از لای شاخه‌های درخت قیسی بیرون آمد. بزرگ بسم الله گفت و یا

امام زمان!

- عزیز پا برداشته بود از ریسمان بیاید جلو. (علیخانی، 1394: 234)

## 2. 5. ترانه‌های عامیانه

ترانه در حقیقت نوعی شعر غیر رسمی و مختص قشر عوام جامعه است که به زبانی ساده از احساسات و عواطف و زندگی آنان حکایت می‌کند، تمام جلوه‌های فرهنگ عامیانه کارکردی عملی دارند و ترانه‌ها نیز از این امر مستثنی نیستند. ترانه‌ها و سرودهای عامیانه حیطه‌ی بسیار گسترده‌ای از لایه‌های کودکانه تا قصه سرودها و ترانه‌های کار را شامل می‌شوند، بنابراین با تحقیق و بررسی آن‌ها می‌توان اطلاعات بسیاری از حیات اجتماعی اقوام و ملل به دست آورد. بخش بزرگی از ترانه‌های عامیانه هر ملتی لایه‌های کودکانه آن است که کارکرد تربیتی و سرگرمی دارد، صادق هدایت درباره‌ی اهمیت آن گفته است «ترانه‌های کودکانه به اندازه‌ای با روحیه‌ی زندگی بچه متناسب است که همیشه نو و تازه مانده و چیز دیگری نتوانسته جانشین آن‌ها شود.» (هدایت، 1379: 291)

عشق‌نامه‌ی عزیز و نگار یکی از افسانه‌های عامیانه‌ی رایج در روستاهای منطقه‌ی طالقان، رودبار الموت، تنکابن و اشکورات است که به شکل ترانه و لایه‌های عامیانه و محلی، سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است؛ در زیر بخشی از آن را که در داستان بلند بیوه‌کشی ذکر شده است، به عنوان نمونه می‌آوریم.

نگارم چادری شبرنگ داره      دو پایش بر سر یک سنگ داره  
نمی‌دانم بگویم یا نگویم      زره پوشیده میل جنگ داره

## 2. 6. کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه

کنایات و ضرب‌المثل‌های آینه‌ی تمام‌نمای افکار، باورها و عادات و تاریخ ملت‌ها در گذر زمان هستند و اهمیت زیادی دارند؛ بخش بزرگی از عناصر فرهنگی و باورهای عامیانه موجود در آثار ادبی در کنایات ضرب‌المثل‌های آن قابل شناسایی است. کنایات و مثل‌ها از مهم‌ترین عناصر زبانی فرهنگ عامه در داستان‌های علیخانی است که بین مخاطب و آثار او رابطه‌ای صمیمی ایجاد می‌کند.

- علیخان گفت: بگفتم هر چی هسته از گور این بلند میشه. (علیخانی، 1390: 24)

- پس چی زهره ترک میشه. (همان: 27)
- حالا اگر یه سفر دل ناگران باشی، پیدایش نشود. (علیخانی، 1389: 103)
- دل ناگران چی؟ چشم انتظاری بد مکفاتی‌یه. (همان: 103)
- قدر زر زرگر شناسد، نه هر گوهری. (علیخانی، 1390: 127)
- شاید: شب دراز است و قلندر بیدار. (علیخانی، 1389: 51)
- خواب، برادر مرگ است. (علیخانی، 1390: 49)

### 3. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این مقاله نشان می‌دهد که:

فرهنگ عوام از مهم‌ترین ابزارهای پدید آوردندگان آثار ادبی در بیان مضامین و زیباسازی آثارشان است. گستردگی فرهنگ عوام سبب شده است که برخی از عناصر آن از باورها و اعتقادات متعددی ریشه گرفته باشند، از همین رو دسته‌بندی دقیق آن‌ها دشوار و گاه غیرممکن است. یوسف علیخانی از جمله نویسندگانی است که تحت تأثیر عوامل محیطی زادگاهش قرار دارد و در آثارش بیش‌تر به طرح مشکلات جوامع روستایی و بومی می‌پردازد، وی به تناسب درون‌مایه‌ها، شخصیت‌ها و صحنه‌های آثارش از عناصر فرهنگ عامه به فراوانی استفاده کرده است. عناصر فرهنگ عوام در داستان‌های علیخانی به ترتیب بسامد در شش گروه باورهای دینی و مذهبی، باورهای اجتماعی، باورهای خرافی، کنایات و ضرب‌المثل‌ها و باورهای پزشکی قابل دسته‌بندی است. نویسنده از فرهنگ عامه برخاسته از باورهای دینی در دیالوگ‌ها و گفتگوی شخصیت‌ها، روایت و توصیف صحنه‌ها و مکان‌های آثارش بیش‌ترین استفاده را کرده است، این امر سبب شده تا حقیقت‌مانندی و در نتیجه حس صمیمیت خوانندگان نسبت به آثارش بیش‌تر شود؛ بنابر آن‌چه که گفته شد می‌توان کاربرد عناصر فرهنگ عوام را مشخصه‌ی اصلی سبک او محسوب کرد.

**جدول بسامد عناصر فرهنگ عامه به تفکیک مجموعه آثار یوسف علیخانی**

کنایات و ضرب‌المثل‌ها	ترانه‌ها و اشعار عامیانه	باورهای اجتماعی	باورهای پزشکی	باورهای مذهبی	باورهای خرافی	قدم‌بخیر مادر بزرگ من بود
7	-	21	-	14	27	مجموع
کنایات و ضرب‌المثل‌ها	ترانه‌ها و اشعار عامیانه	باورهای اجتماعی	باورهای پزشکی	باورهای مذهبی	باورهای خرافی	اژدها کشان
7	3	31	2	52	34	مجموع
کنایات و ضرب‌المثل‌ها	ترانه‌ها و اشعار عامیانه	باورهای اجتماعی	باورهای پزشکی	باورهای مذهبی	باورهای خرافی	عروس بید
15	-	27	-	48	22	مجموع

کنایات و ضرب‌المثل‌ها	ترانه‌ها و اشعار عامیانه	باورهای اجتماعی	باورهای پزشکی	باورهای مذهبی	باورهای خرافی	بیوه‌کشی
16	2	37	7	28	24	مجموع

**جدول بسامد عناصر فرهنگ عامه در مجموعه آثار یوسف علیخانی**

کنایات و ضرب‌المثل‌ها	ترانه‌ها و اشعار عامیانه	باورهای اجتماعی	باورهای پزشکی	باورهای مذهبی	باورهای خرافی
45	5	117	9	142	107

**یادداشت‌ها**

1. Folk Lore
2. Herodotus
3. Rabelais
4. Ambroisi Morton
5. Julius Gould
6. Lester Kolb
7. Christian
8. Balard
9. Vladimir Propp
10. Micheal Malerb

11. Henri Masse
12. Gabriel Chevallier
13. Allain Gheerbrant

14. در اوستا *اَمِشَه سَپْتَه* آمده، مرکب است از دو جزء، جزء اول «*اَمِشَه*» نیز مرکب است از «ا» علامت نفی و *مِش*ی از ریشه‌ی *مَر* به معنی مردن. جزء دوم سپنته یعنی مقدّس مجموعاً به معنی «جاودان مقدّس» است. شماره‌ی امشاسپندان یا «مهین فرشتگان» هفت است که نام شش تای آنها در ضمن ماه‌های دوازده‌گانه‌ی کنونی مندرج است: وهومن = بهمن. اشه وهیشته = اردیبهشت، خشتره وائیریه = شهریور. سپنته ارمئیتی = سپندارمذ. هئوروتات = خرداد. امرتات = امرداد. در رأس این شش، سپتتامینیو (خرد مقدّس) قرار داشته است بعدها به جای او اهورامزدا را گذاشتند و گاه نیز به جای اهورامزدا سروش را قرار دادند. (دهخدا، 1377: ذیل واژه‌ی هفت امشاسپند).

15. [ل] [اخ] دهی است از دهستان رودبار بخش معلم کلایه شهرستان قزوین واقع در 38 هزارگزی شمال باختری معلم کلایه. با 202 تن سکنه. آب آن از چشمه و راه آن مالرو است. زیارتگاهی به نام اسماعیل دارد. (همان: ذیل واژه‌ی میلکک).

16. در اوستا «*مَشیَا*»، در گات‌ها «*مَشا*» و «*مارتا*» به معنی فناپذیر، درگذشتنی، مردم و انسان آمده... در بند هشن پهلوی «*مِشیا*» به منزله‌ی «آدم» و *مِشیوئی* به منزله‌ی «حوا» در نزد اقوام سامی است... و *مِشیوئی* را «*مَشیانه*» هم گویند. (همان: ذیل واژه‌ی *مِشی* و *مَشیانه*)

Mircea Eliade .17

18. در پاورقی مجموعه داستان «*قدم بخیر مادر بزرگ من بود*»، داستان کوتاه «*کَرنا*»، یوسف علیخانی درباره‌ی درخت تادانه که به کرات در تمام آثار وی نمود دارد، این‌طور توضیح داده است: «تادانه درخت داغ داغان درخت مقدّس». (علیخانی، 1390: 103)

19.<sup>1</sup> چون منبع تمام شواهد مثال‌های متن، داستان‌های امین فقیری است؛ پس برای سهولت دسترسی خواننده به منابع در ارجاعات منقول از داستان‌های فقیری به ذکر نام کتاب و شماره صفحه بسنده و از ذکر نام نویسنده و سال چاپ خودداری می‌شود.

20.<sup>1</sup> آ گرگه: آقا گرگه

21.<sup>1</sup> عبارت است از دسته‌ای از پشم یا کرک یا ابریشم رنگین که برای زینت تسبیح یا پرچم به کار می‌برند و آن را مرغوله هم می‌گویند.

منابع

- ۸۶ ————— %مجموعه مقالات سیزدهمین گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی  
قرآن کریم. ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای، تهران: (1373).
- الیاده، میرچاده. (1375). *مقلّس و نامقلّس*. ترجمه‌ی نصرت‌الله زنگویی، تهران: سروش.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (1393). *تمثیل و مثل*. تهران: امیرکبیر.
- بلوکباشی، علی. (1377). *نقد و نظر معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی*. ج 1، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (1378). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ج 3، تهران: آگاه.
- پراپ، ولادیمیر. (1371). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- داد، سیما. (1390). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ج 2، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (1377). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. ج 3 و 11 و 13 و 14، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (1395). *باورهای عامیانه‌ی مردم ایران*. ج 2، تهران: چشمه.
- روح‌الامینی، محمود. (1364). *گرد شهر با چراغ*. ج 2، تهران: زمان.
- ستاری، جلال. (1381). *زمینه‌ی فرهنگ مردم*. تهران: ویراستار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1392). *موسیقی شعر*. ج 14، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. (1374). *سبک‌شناسی نشر*. تهران: معین.